

A

a



a

A. إِحْدَى أَدَاتِي تَتَكْبَرُ، تَأْتِي هَذِهِ الْأَدَاةُ قَبْلَ الْأَسْمَاءِ الَّتِي تَبْدَأُ بِحُرُوفِ بُدُونِ صَوْتِ A يَكِي از دو حرف نکره است. این حرف قبل از اسم هایی می آید که با حروف بی صدا شروع می شود.

A cat has four legs.

يَمْلِكُ الْوَلَدُ أَرْبَعَةَ أَرْجُلٍ.  
گرچه چهار پا دارد.

She is a student.

هِيَ طَالِبَةٌ./او(خانم) دانش آموز است.

أَلْفَرْقُ بَيْنَ اسْتِحْدَامِ a و an :

تُسْتَحْدَمُ أَدَاةُ التَّنْكِيرِ an قَبْلَ الْأَسْمَاءِ الَّتِي تَبْدَأُ بِحُرُوفِ صَوْتِي (a, e, i, o, u) أَوْ حَرْفِ غَيْرِ مَلْفُوظٍ كَمَا فِي: an axe, an egg, an hour  
تُسْتَحْدَمُ أَدَاةُ التَّنْكِيرِ a مَعَ بَاقِي الْأَسْمَاءِ. مِثْلُ:

a car, a horse

تفاوت کاربرد a و an:

حرف نکره an قبل از اسم هایی که با حروف صدادار (a.e.i.o.u) یا حرف ناخوانای h (که تلفظ نمی شود) مانند:

an axe, an hour, an egg به کار برده می شود.

حرف نکره a با بقیه اسم ها به کار می رود. مانند: a horse و a car.



Able

adj. قادر/ توانا

He is an able man.

إِنَّهُ رَجُلٌ قَادِرٌ.

او(آقا) مرد توانایی است.

Be able to...

إِسْتِطَاعَةً، قُدْرَةً...

توانستن، قادر بودن به...

She is able to play the piano, too.

هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَعَزِفَ عَلَى الْبِيَانُو أَيْضًا.

او(خانم) می تواند پیانو هم بنوازد.

Opp.Unable

غَيْرُ قَادِرٍ/ ناتوان



## About

Prep. adv.

عَنْ، حَوْلَ

در مورد، پیرامون

This book is **about** second World War.

هَذَا الْكِتَابُ عَنِ الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ.

این کتاب درباره جنگ جهانی دوم است.

I walked **about** the town with him.

تَمَشَّيْتُ مَعَهُ حَوْلَ الْبَلَدَةِ.

با او (آقا) اطراف شهر قدم زدم.

I met her **about** here....

قَابَلْتُهَا فِي هَذِهِ الْأَنْحَاءِ.

با او (خانم) در این اطراف ملاقات کردم.

أَوْجُهُ التَّشَابُهَ بَيْنَ **about** و **on**:

غَالِبًا مَا يَأْتِي هَذَانِ الْحَرْفَانِ جَزَاءً مَعَ أَفْعَالِ التَّفَكُّيرِ أَوْ الْإِبْدَاعِ مِثْلُ:

Think ,write ,read ,mention, say, tell

فَنَقُولُ: أَنَا أَفَكِّرُ بِأَحْدَاثِ الْبَارِحَةِ.

I am thinking about/on yesterday's events.

قَرَأْتُ عَنِ النَّبَاتَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ.

I read about / on the tropical plants.

وجه تشابه میان **about** و **on**:

غالباً این دو حرف اضافه بعد از افعال اندیشیدن یا نوآوری می آیند.

مانند: think ,write ,read,mention: say ,tell

پس می گویی: من به اتفاق های دیروز فکر می کنم.

I am thinking about/on yesterday's events.

درباره گیاهان استوایی مطالعه کردم.

I read about / on the tropical plants.

Be about to

عَلَى وَشَكَ أَنْ... / نزدیک است که...

The show **is about to** start.

الْعَرْضُ عَلَى وَشَكَ أَنْ يَبْدَأَ.

نزدیک است نمایش شروع شود .

I **am about to** leave.

أَنَا عَلَى وَشَكَ الْمُغَادَرَةِ.

من در آستانه رفتن هستم.

How /what about...?

مَا رَأَيْكَ بِ...؟

نظرت در مورد... چیست؟

How about this one?

مَا رَأَيْكَ بِهَذِهِ؟

نظرت در مورد این چیست؟

adv.

حَوَالِي، فِي أَنْحَاءِ

تقریباً، همه جا

He **is about** five years old.

سِنُّهُ حَوَالِي خَمْسِ سَنَوَاتٍ.

او (آقا) تقریباً پنج ساله است.

The children were running away **about** the garden.

كَانَ الْأَطْفَالُ يَتْرَاكُمُونَ أَطْرَافَ الْحَدِيقَةِ.

بچه ها در اطراف باغچه می دویدند.

## Above

adv.

فَوْقَ / بالای

Your room **is above** the kitchen.

عُرْفَتُكَ فَوْقَ الْمَطْبَخِ.

اتاق تو بالای آشپزخانه است.

The picture is on the wall **above** the sofa.

الصُّورَةُ عَلَى الْحَائِطِ فَوْقَ الْأُرْبُكَةِ.

عکس روی دیوار بالای میل است.



## Above all.

فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ، عِلَاوَةً عَلَى ذَلِكَ

علاوه بر آن، اضافه بر آن

He's handsome and clever, and above all, he's kind.

إِنَّهُ وَسِيمٌ وَ ذَكِيٌّ، عِلَاوَةً عَلَى كَوْنِهِ لَطِيفًا.

او (آقا) علاوه بر اینکه مهربان است، زیبا و باهوش است.

الْفَرْقُ بَيْنَ: above, on, over

تُرَادِفُ **above** وَ **over** ظَرَفَتِ الْمَكَانَ «فَوْقَ» إِلَّا أَنَّ الْفَرْقَ بَيْنَهُمَا هُوَ فَفَطَّ مِنْ حَيْثُ الْأَرْتِفَاعِ؛ فَتَقُولُ **above** جِئْنَا نَتَحَدَّثُ عَنْ بِنَاءِ شَاهِقٍ، أَوْ جَبَلٍ عَالٍ أَوْ غَيْمَةٍ فِي السَّمَاءِ، مِثْلُ: طَرْنَا فَوْقَ الْغُيُومِ.

## We flew above the clouds

بَيْنَمَا نَذْكُرُ **over** جِئْنَا بِكُونِ الْعَرْضِ أَكْثَرَ

انْخِفَاضًا، فَفَزَّ الْكَلْبُ فَوْقَ الطَّوَلَةِ.

## The dog jumped over the table.

الْمُرَادِفُ الْعَرَبِيُّ لِحَرْفِ الْإِضَافَةِ **on** هُوَ حَرْفُ الْجَزِّ «عَلَى» وَ هُوَ يَعْني أَنَّ يَكُونُ مَا بَعْدَهُ مُلَاسِمًا لِمَا قَبْلَهُ، مِثْلُ: الْكِتَابُ عَلَى الطَّوَلَةِ.

## The book is on the table.

فرق بين **above, on, over**:

**over** و **above** به معنای «بالای» است.

فرق میان این دو فقط از جهت ارتفاع است؛ هنگامی می‌گوییم **above** که درباره‌ی بنایی بلند، یا کوه بلند یا ایر در آسمان صحبت کنیم، مانند: بالای ابرها پرواز کردیم.

## We flew above the clouds

هنگامی که از **over** استفاده می‌کنیم هدف، پایین‌تر است. سگ بالای میز پرید.

## The dog jumped over the table

معنی حرف اضافه **on** کلمه «روی» است. از این حرف اضافه وقتی چیزی روی چیز دیگری قرار دارد استفاده می‌شود. کتاب روی میز است.

## The book is on the table.

## Abroad

adv. خَارِجَ الْبِلَادِ/ خارج از کشور

He comes from **abroad**.

هُوَ يَأْتِي مِنَ خَارِجِ الْبِلَادِ.

او (آقا) از خارج از کشور می‌آید.

She is going **abroad** to study.

سَتَسَافِرُ إِلَى الْخَارِجِ لِتَتْرُسَ.

او (خانم) برای تحصیل به خارج از کشور سفر خواهد کرد.

## Absent

adj. غَائِبٌ، مُتَعَبِّبٌ/ غایب، غیر حاضر

Mr. Kareem is **absent**.

السَّيِّدُ كَرِيمٌ غَائِبٌ. / آقای کریم غایب است.

He was **absent** from school

yesterday.

هُوَ تَعَبَّبَ عَنِ الْمَدْرَسَةِ الْبَارِحَةَ.

او (آقا) دیروز از مدرسه غایب بود.

## Opp. Present

حَاضِرٌ، مَوْجُودٌ / حاضر، موجود

## Absent-minded

adj. سَاهٍ، شَارِدٌ

غافل، بی‌توجه، سرگردان، حواس پرت

You're **absent-minded** today.

أَنْتَ سَاهِيًا الْيَوْمَ، مَا الْأَمْرُ؟

What's up? تو امروز حواس پرتی، چه شده است؟

## Accept

v. يَقْبَلُ/ قبول می‌کند

I received this gift yesterday, but I don't think I will **accept** it.

إِسْتَلَمْتُ هَذِهِ الْهَدِيَّةَ الْبَارِحَةَ وَ لَكِنِّي لَا أَعْتَقِدُ أَنِّي سَأَقْبَلُهَا.

این هدیه را دیروز دریافت کردم ولی فکر نمی‌کنم آن را بپذیرم.

She **accepted** the invention to my party.

هِيَ قَبِلَتْ الدَّعْوَةَ إِلَى حَفْلَتِي.

او (خانم) دعوت به جشنم را پذیرفت.

## Accident

n. حَادِثٌ / اتفاق، حادثه

Ann was hurt in the traffic

accident.

جُرِحَتْ السَّيِّدَةُ أَنْ فِي حَادِثِ السَّبْرِ.

او(خانم) در حادثه رانندگی مجروح شد.

I'm sorry I broke your window- it was an accident.

أَسِيفٌ لِأَنِّي كَسَرْتُ نَافِذَتَكَ، فَفَدَّ كَأَنَّ الْأَمْرَ حَادِثًا.

از اینکه پنجره ات را شکستم متأسفم، مسئله اتفاقی بود.

By accident .

بِالصَّدْفَةِ / اتفاقی، تصادفی

I met an old friend by accident.

قَابَلْتُ صَدِيقًا قَدِيمًا بِالصَّدْفَةِ. / اتفاقی با یک

دوست قدیمی روبرو شدم.

## According

adv. بِحَسَبِ / بر طبق

According to

وَفَقًا لِي، بِحَسَبِ / بر طبق، باتوجه به

According to the text, who stole the money

بِحَسَبِ النَّصْنِ، مَنْ سَرَقَ الْمَالَ؟ / با توجه به متن، چه کسی پول را دزدیده است؟

According to Tom, this movie is really wonderful.

وَفَقًا لِكَلَامِ توم، فَإِنَّ هَذَا الْفِلمَ حَقًّا بَدِيعٌ. طبق گفته ی تام این فیلم خیلی جالب است.

## Ache

vi. يُؤْلِمُ، يُوجِعُ / درد می کند،

رنج می برد، ناراحتی می کشد.

My legs ached after the long walk.

كَانَتْ سَاقَايَ تُؤْلِمَانِي بَعْدَ السَّبْرِ الطَّوِيلِ.

بعد از پیاده روی طولانی پاهایم درد می کرد.

n. أَلَمٌ، وَجَعٌ / درد، ناراحتی

She felt an ache in her arm.

هِيَ شَعَرَتْ بِأَلَمٍ فِي ذِرَاعِهَا.

خانم در بازویش احساس درد کرد.  
تَدَخَّلَ كَلِمَةً **ache** فِي تَرْكِيبِ عِدَّةِ كَلِمَاتٍ، مِثْلُ:  
کلمه درد با تعداد زیادی از کلمات به کار می رود مانند:

**Headache.** أَلْصُدَاغُ، وَجَعُ الرَّأْسِ / سردرد

**Toothache.** أَلَمُ الْأَسْنَانِ / دندان درد

**Stomachache.** أَلَامُ الْمَعِدَةِ / معده درد

**Backache.** أَلَامُ الظُّهْرِ / کمر درد

## Across

adv. عَبْرَ / خلال، میان، توسط

They ran across the road.

رَكَضُوا عَبْرَ الطَّرِيقِ. / از میان راه دویدند.

We walked across the field.

تَمَشَّيْنَا عَبْرَ الْحَقْلِ.

از میان مزرعه راه رفتیم.

My house is just across the street.

يَقَعُ مَنْزِلِي عَبْرَ الشَّارِعِ.

خانه ی من آن سوی خیابان قرار دارد.

adv. بِالْعُرْضِ، مِنْ طَرَفٍ لِطَرَفٍ.

با عرض (پهنا)، از سویی به سوی دیگر

The river is two kilometers

across.

يَبْلُغُ عَرْضُ النَّهْرِ كِيلُومَتَرَيْنِ.

عرض رودخانه دو کیلومتر است.

## Act

v. يَتَصَرَّفُ، يُبَيِّنُ

اقدام می کند، نقش بازی می کند.

We must act at once.

عَلَيْنَا أَنْ نَتَصَرَّفَ عَلَى الْفُورِ.

ما باید زود اقدام کنیم.

Who acted the father?

مَنْ مِثْلَ دَوْرِ الْأَبِ؟

چه کسی نقش پدر را بازی کرد؟

n. عَمَلٌ، تَصَرُّفٌ / عمل، اقدام، رفتار

They were moved by his act of

kindness.

تَأْتَرُوا بِتَصْرِفِهِ اللَّطِيفِ.  
تحت تاثیر رفتارخوبش قرار گرفتند.

**Act as.**

يُؤَوِّمُ بِدَوْرِ شَخْصٍ آخَرَ أَوْ يَحُلُّ مَحَلَّهُ.  
نقش شخص دیگری را ایفا می کند یا جایگزینش می شود. (جایگزین شخص دیگری می شود).

**He acted as manager.**

هو قامَ بِدَوْرِ الْمُدِيرِ. / او (آقا) نقش مدیر را ایفا کرد.

## Action

n. عَمَلٌ، تَصَرُّفٌ، فِعْلٌ، نَشَاطٌ  
کار، رفتار، تحرک، فعالیت

Now it is time for **action**.

حَانَ مَوْعِدُ الْعَمَلِ الْآنَ.  
اکنون زمان عمل است.

I like movies with a lot of **action** in them.

أَحِبُّ الْأَفْلامَ الَّتِي تَحْتَوِي عَلَى الْكَثِيرِ مِنَ النَّشَاطِ.

فیلم های پر از ماجراجویی (مهیج) را دوست دارم.

**He is quick in action.**

تَصَرَّفَاتُهُ سَرِيعَةٌ. / اقدامات او (آقا) سریع است.

## Active

adj. نَشِيطٌ / فعال، بانشاط  
She is not **active** in class.

هي لَيْسَتْ نَشِيطَةً فِي الصَّفِّ.  
او (خانم) در کلاس فعال نیست.

**He is active in work.**

إِنَّهُ نَشِيطٌ فِي عَمَلِهِ.  
او (آقا) در کارش فعال است.

It's not an **active** volcano.

لَيْسَ الْبُرْكَانُ نَشِيطًا. / این آتشفشان فعال نیست.

## Actor

n. مُمَثِّلٌ / بازیگر مرد، نماینده  
**He is a new actor.**

إِنَّهُ مُمَثِّلٌ جَدِيدٌ. / او (آقا) بازیگر جدیدی است.



## Actress

n. مُمَثِّلَةٌ / بازیگر زن، نماینده

**She is a famous American actress.**

إِنَّهَا مُمَثِّلَةٌ أَمْرِكِيَّةٌ مَشْهُورَةٌ.  
او (خانم) بازیگر آمریکایی معروفی است.

## Actually

adv. فِي الْوَاقِعِ، حَقًّا / در واقع، واقعاً، حقیقتاً  
**She looked calm, but actually she was very nervous.**

هِيَ بَدَتْ هَادِيَةً، وَ لَكِنَّهَا كَانَتْ فِي الْوَاقِعِ عَصَبِيَّةً جَدًّا.

او (خانم) آرام به نظر می رسید، ولی در واقع خیلی عصبانی بود.

**He actually refused to accept the job.**

هُوَ رَفَضَ فِعْلًا أَنْ يَقْبَلَ الْعَمَلَ.

او (آقا) فعلاً از قبول کار امتناع ورزید.

## Add

vt. يُضَيِّفُ / اضافه می کند، می افزاید  
**Please add some sugar to my tea.**

أَرْجُو أَنْ تُضَيِّفَ بَعْضَ السُّكَّرِ إِلَى شَايِي.  
لطفاً کمی شکر به چایم اضافه کن.

**Please add my name to the list.**

أَرْجُو أَنْ تُضَيِّفَ إِسْمِي إِلَى الْقَائِمَةِ.  
لطفاً اسم مرا به لیست اضافه کن.

## Address

- n. عُنْوَانٌ / آدرس  
 I forgot her **address**.  
 نَسِيتُ عُنْوَانَهَا. / آدرس او (خانم) را فراموش کردم.  
 May I have your **address** please?  
 هَلْ لِي أَنْ أَخَذَ عُنْوَانَكَ مِنْ فَضْلِكَ؟ / لطفاً آیا می توانم آدرست را بگیرم؟

## Admit

- vt. يَعْتَرِفُ، يَبْرُرُ  
 اعتراف می کند، اقرار می کند.  
 I **admitted** that I made a mistake.  
 اعْتَرَفْتُ بِأَنِّي كَانِي خَطَاً.  
 به اشتباهم اعتراف کردم.  
 That boy **admitted** having broken the vase.  
 اعْتَرَفَ ذَلِكَ الصَّبِيُّ بِكَسْرِهِ لِلْمِرْهُرِيَّةِ.  
 آن پسر بچه به شکستن گلدان اعتراف کرد.

## Adore

- vt. يَشْفَقُ أَوْ يَتَوَلَّاهُ...  
 به او میل و رغبت دارد یا عاشق می شود، شیفته می شود.  
 My brother **adores** his English teacher.  
 أَحِبُّ مَعْرَمَ بِمُعَلِّمَتِهِ الْإِنْكِلِيزِيَّةِ.  
 برادرم عاشق معلم (خانم) انگلیسی اش است.

## Adventure

- n. مُعَامَرَةٌ  
 ماجراجویی، پرخطر، مخاطره آمیز  
 He enjoys **adventures**.  
 هُوَ يُحِبُّ التَّمَتُّعَ بِالْمُعَامَرَاتِ.  
 او (آقا) از ماجراجویی لذت می برد.

## Advice

- n. نَصِيحَةٌ  
 پند، اندرز، راهنمایی، مشاوره، نصیحت  
 Can you give me some **advice**?

هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُنصَحَنِي قَلِيلاً؟

آیا ممکن است کمی مرا نصیحت کنی؟

Her **advice** is very helpful.

نصیحتها بسیار کمکی است.

مشاوره او (خانم) بسیار مفید است.

We can ask the doctor for his **advice**.

بُمكنُنَا سُؤَالَ الطَّبِيبِ عَنْ نَصِيحَتِهِ.

می توانیم توصیه را از پزشک (آقا) درخواست کنیم.

A piece/ word of **advice**

نصیحة، فائدة / پند، سود

## Afford

- vt. can, could, be able to  
 الْأَفْعَالُ الْمُسَاعِدَةُ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى الْفِعْلِ.  
 افعال کمکی که دلالت بر توانایی دارند.  
 I can't **afford** it.  
 لَا طَاقَةَ لِي بِهِ. / من طاقت آن را ندارم.  
 We can't **afford** to waste so much time.

شروطنا لَا تَتَحَمَّلُ أَنْ نُضَيِّعَ مِثْلَ هَذَا الْوَقْتِ الْكَثِيرِ. / ما نمی توانیم زمان زیادی را تلف کنیم.

## Afraid

- adj. خَائِفٌ، وَجِلٌ / ترسان، وحشت زده  
 He is **afraid** to see you.  
 إِنَّهُ يَخْشَى أَنْ يَلْتَقِيَ بِكَ.  
 او (آقا) از دیدن شما می ترسد.

Be **afraid of/that**.

الْخَوْفُ مِنْ، مِنْ أَنْ / از چیزی ترسیدن، ترسیدن از  
 She is **afraid of** dogs.

هِيَ تَخَافُ الْكَلَابَ. / او (خانم) از سگها می ترسد.

I'm **afraid** that they will not come.

أَخْشَى أَنَّهُمْ لَنْ يَأْتُوا. / از اینکه آنها نیایند می ترسم.

You have failed, I am **afraid**.

لَقَدْ رَسَيْتَ، عَلَيَّ مَا أَخْشَى.

تو مردود شده ای، چیزی که از آن می ترسیدم.

## Africa

n. أَفْرِيْقِيَا / کشور آفریقا  
He comes from **Africa**.  
هُوَ يَأْتِي مِنْ أَفْرِيْقِيَا.  
او (آقا) از آفریقا می آید.

## African

adj. أَفْرِيْقِيَّيٌّ / آفریقای  
Egypt is an **African** country.  
مِصْرٌ بَلَدٌ أَفْرِيْقِيَّيٌّ. / مصر یک کشور آفریقای  
است.  
He is an **African** doctor.  
هُوَ طَبِيبٌ أَفْرِيْقِيَّيٌّ. / او (آقا) یک دکتر آفریقای  
است.

It belongs to the **African**.  
إِنَّهَا تَرْتَبِطُ (تَمَتْ بِصِلَتِهِ) إِلَى الْأَفْرِيْقِيَّيْنِ.  
او (خانم) اصلالتا آفریقای است.

## After

adv. Conj بَعْدَ، خَلْفَ، مِثْلَ، عَلَى تَبَعَةٍ  
پس از، پشت، مانند، مثل  
Tom left home **after** lunch.  
غَادَرَ تُوْمُ الْمَنْزَلَ بَعْدَ الْغَدَاءِ.  
تام پس از ناهار منزل را ترک کرد.  
Read **after** me, please.  
أَرُجُو أَنْ تَقْرَأُوا مِنْ بَعْدِي.  
لطفا بعد از من بخوانید.

Do the exercises **after** the model.  
أَجِبْ عَلَى التَّمَارِيْنِ بِحَسَبِ النَّمُوْدِجِ.  
تمرین ها را مانند نمونه انجام بده.

**After All**.  
عَلَى كُلِّ حَالٍ / به هر حال  
She doesn't understand. **After all**,  
she's only two.  
إِنَّهَا لَا تَسْتَوِيْبُ، وَ عَلَى كُلِّ، فَهِيَ لَا تَتَعَدَّى  
الْمِئَتَيْنِ. / او (دختر) یاد نمی گیرد، به هر حال  
بیش از دو سال سن ندارد.

Day **after** day.  
يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ / روزی پس از روز دیگر  
One **after** another  
الْوَأْجِدُ تَلُو الْأَخْرَ .

یکی پس از دیگری. (پی در پی)

The day **after** tomorrow.  
بَعْدَ غَدٍ / پس فردا

**After** you finish your work, you  
can go home.  
بَعْدَ أَنْ تَنْهَيْ عَمَلَك، يُمَكِّنُكَ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى الْبَيْتِ.  
پس از آنکه کارت را تمام کردی، می توانی به  
خانه بروی.

## Afternoon

n. بَعْدَ الظُّهْرِ / بعد از ظهر  
In the **afternoon** he usually has  
two classes.

لَدَيْهِ حِصَّتَانِ بَعْدَ الظُّهْرِ عَادَةً.  
او (آقا) معمولاً بعد از ظهر دو کلاس دارد.

Are you free on Monday  
**afternoon**?  
هَلْ عِنْدَكَ وَقْتُ عَصْرِ الْإِثْنَيْنِ.  
آیا تو بعد از ظهر دوشنبه وقت داری؟

Good **afternoon**!  
مَسَاءَ الْخَيْرِ / عصر بخیر!  
In the **afternoon**.

فِي فِتْرَةٍ مَا بَعْدَ الظُّهْرِ، عَصْرًا  
در بعد از ظهر، در عصر  
This **afternoon**.  
عَصْرٌ هَذَا الْيَوْمِ / عصر امروز

## Again

adv. ثَانِيَةً، مِنْ جَدِيدٍ / دوباره، از نو  
Could you say it **again**, please?  
هَلْ لَكَ أَنْ تُعِيدَ قَوْلَ ذَلِكَ، مِنْ فَضْلِكَ؟  
آیا ممکن است آن را تکرار کنی، لطفا؟

You'll soon feel well **again**.  
سَتَشْعُرُ عَلَى مَا يَرَامُ مِنْ جَدِيدٍ.  
تو به زودی دوباره احساس خوبی خواهی کرد.

**Again and again**.  
مِرَارًا وَ تَكَرَّرًا.  
دوباره، بارها و بارها.

I have told you **again and again**  
not to do that.  
كَمْ مَرَّةً طَلَبْتُ مِنْكَ أَنْ لَا تَفْعَلَ ذَلِكَ.  
چندبار از تو خواستم آن کار را انجام ندهی.

Once again. مِنْ جَدِيدٍ / از نو، دوباره

Over and over again.

مَرَّاتٍ مُتَوَالِيَةً / دفعات پشت سر هم

Time and again.

مَرَّةً تَلَوُ الْأُحْرَى / پشت سر هم ، پی در پی

## Against

adv. ضِدًّا، إِزَاءً، مُوَاجَهَةً، مُقَابِلَ

مخالف، درمقابل، در برابر، برخورد

I hit my head **against** the wall.

صَدَمْتُ رَأْسِي بِالْجِدَارِ. / سرم را به دیوار زدم.

Are you for or **against** the plan?

هَلْ أَنْتَ مَعَ أَوْ ضِدَّ الْخُطَّةِ؟

آیا تو با طرح موافقی یا مخالف؟

## Age

n. (۱) عُمُرٌ، سِنٌ (۲) عَهْدٌ، حَقْبَةٌ، عَصْرٌ

(۱) عمر، سن (۲) دوره ، زمان ، روزگار

What is his **age**?

كَمْ عُمُرُهُ؟

او(آقا) چند سال دارد؟

I haven't seen you for **ages**.

لَمْ أَرَكَ مُنْذُ وَقْتٍ طَوِيلٍ.

مدت هاست تو را ندیده ام.

The Stone Age.

الْعَصْرُ الْحَجْرِيُّ / عصر حجر

At the age of... / در سن...

Children usually begin to school

at the **age** of six

يَبْدَأُ الْأَطْفَالُ الْمُدْرَسَةَ عَادَةً فِي سِنِّ السَّادِسَةِ.

معمولاً بچه ها در سن شش سالگی مدرسه را

شروع می کنند.

## Ago

adv. مُنْذُ / پس از، از آغاز

They saw the old man two days

**ago**.

رَأَوْا الرَّجُلَ الْعَجُوزَ مُنْذُ يَوْمَيْنِ .

دو روز پیش آن پیرمرد را دیدند.

A long time ago.

مُنْذُ زَمَنٍ بَعِيدٍ / از زمان دور . (خیلی وقت پیش)

A moment ago.

مُنْذُ لَحْظَةٍ / يك لحظه پیش

A short time ago .

مُنْذُ فَنْرَةٍ وَجِيزَةٍ / قبل از مدت کوتاهی

الْفَرْقُ بَيْنَ **ago** و **before**:

**Ago** تَأْتِي دَائِمًا بَعْدَ الْإِسْمِ.

**Before** يُمَكِّنُ أَنْ تَأْتِيَ قَبْلَ وَ بَعْدَ الْإِسْمِ.

تفاوت میان **ago** و **before**:

**Ago** همیشه بعد از اسم می آید.

**Before** می تواند هم بعد و هم قبل از اسم

بیاید.

## Agree

v. يُوَفِّقُ، يُقْبِلُ

موافقت می کند، قبول می کند.

Finally, my mom **agreed**.

وَافَقَتْ أُمِّي أُخِيرًا.

بالاخره مادرم موافقت کرد .

I **agree** with you.

أَنَا أَتَّفِقُ مَعَكَ. / من با تو موافقم.

They **agree** to my plan.

هُمْ قَبِلُوا بِخُطَّتِي.

آنها طرحم را قبول کردند.

**Agree on/upon** . مُوَافَقَةٌ أَوْ الْإِتِّفَاقُ عَلَى .

موافقت کردن یا به توافق رسیدن بر...

We **agree on** a plan. .

إِتَّفَقْنَا عَلَى خُطَّةٍ .

ما بر سر یک طرح به توافق رسیدیم.

**Agree to do sth**.. اَلْمُوَافَقَةُ عَلَى عَمَلِ شَيْءٍ..

بر انجام دادن چیزی موافقت کردن.

**Agree with sb** . اَلْإِتِّفَاقُ مَعَ شَخْصٍ .

با شخصی به توافق رسیدن.

Opp. Disagree يُعَارِضُ، يُخَالِفُ

مخالفت می کند، اعتراض می کند.

## Agriculture

n. زِرَاعَةٌ / کشاورزی

We should develop **agriculture**.

عَلَيْنَا أَنْ نَطْوِرَ الزِّرَاعَةَ.

ما باید کشاورزی را بهبود بخشیم.





## Ahead

adv.

إِلَى أَوْ نَحْوَ الْأَمَامِ/ به سوی یا به جلو، پیش رو  
The girl walked **ahead**.

تِلْكَ الْفَتَاةُ تَسِيرُ فِي مَقْدَمَةِ السَّيْرِ.

آن دخترت به سوی جلو قدم می زد.

**Ahead of** جلو، پیش از  
She stood two meters **ahead of** me.

تَوَقَّفتُ أَمَامِي بِمِترَيْنِ. (عَلَى بُعْدِ مِترَيْنِ)

او(خانم) به فاصله دو متر روبروی من ایستاد.  
He is **ahead** of times.

إِنَّهُ سَابِقٌ لِعَصْرِهِ.

او(آقا) جلوتر از زمانش است (فکر می کند).  
Go **ahead**.

هَلَمْ، تَفَضَّلْ!

حرکت کنید، بفرمایید!

Can I borrow your eraser?

«Yes, **go ahead**»

هَلْ يُمَكِّنِي اسْتِعَاذَةُ مُمَحَاتِكَ؟ نَعَمْ، تَفَضَّلْ!

آیا ممکن است پاکن خود را به من قرض

بدهی؟ بله، بفرمایید!

Opp. Behind

خَلْفَ / عقب، پشت سر

## AIDS

n.

مَرَضٌ تَقْصُ الْمِنَاعَةِ، الْأَيْدِزُ

ضعف سیستم ایمنی بدن، ایذس

Every year many people died of **AIDS**.

يَمُوتُ فِي كُلِّ عَامٍ الْكَثِيرُ مِنَ النَّاسِ بِسَبَبِ الْأَيْدِزِ.

هر ساله عده زیادی از مردم در اثر ایذس

می میرند.

## Air

n.

الطَّيْنُ، الْمُنَاخُ، الْهَوَاءُ، الْجَوُّ، الْأَيْبِرُ

آب و هوا، هوا، فضا، محیط

The **air** is fresh this morning.

الْهَوَاءُ لَطِيفٌ هَذَا الصَّبَاحِ.

امروز صبح هوا تازه است.

**By air** (= by plane)

جَوًّا، بِالطَّائِرَةِ / هوایی، با هواپیما

It's cheaper to travel by train **by air**.

السَّفَرُ بِالطَّيَّارِ أَرْحَصُ مِنَ السَّفَرِ بِالطَّائِرَةِ.

سفر با قطار ارزانتر از سفر با هواپیما است.

**In the air** مُنْتَشِرٌ، دَائِعٌ / پخش شده، پراکنده

**On the air**.

عَبْرَ الْأَيْبِرِ، أَدْبِعُ قُوْرَ أَعْلَى مَحَطَّاتِ الرَّادِيُو

أَوِ الْتَلْفِزِيُونِ. / پخش زنده (مستقیم)، فوراً

به ایستگاه های رادیو یا تلویزیون منتقل

می شود.

## Airplane

n.

طَائِرَةٌ / هواپیما

Can you draw an **airplane** for me?

هَلْ يُمَكِّنُكَ أَنْ تَرَسِّمْ لِي طَائِرَةً؟

آیا می توانی برای من یک هواپیما بکشی (آقا)؟

## Airport

n.

مَطَارٌ / فرودگاه

The **airport** is very old.

الْمَطَارُ قَدِيمٌ جَدًّا. / فرودگاه خیلی قدیمی است.

I'll meet you at the **airport**.

سَأَقَابِلُكَ فِي الْمَطَارِ.

در فرودگاه تو را ملاقات خواهم کرد.

## Album

n. الألبوم (طَوَائِعُ أَوْ صُورٌ أَوْ إِسْطَوَانَات) ألبوم (تمبرها، عکس ها یا دیسک ها)

Have you heard this album?  
هَلْ اسْتَمَعْتَ إِلَى هَذَا الشَّرِيْطِ (الْتَسَجِيْلِ)؟  
آیا این آلبوم موسیقی را شنیدی (صدای ضبط شده)؟

May I have a look at your stamp album?  
هَلْ يُمَكِّنُنِي إِفْقَاءَ نَظْرَةٍ عَلَى أَلْبُومِ طَوَائِعِكَ؟  
آیا می توانم نگاهی به آلبوم تمبرهایت ببینم.



## Alive

عَائِشٌ، حَيٌّ / زنده، در قید حیات  
He is still alive. هُوَ مَا زَالَ حَيًّا.  
او (آقا) هنوز زنده است.

Who is the greatest man alive?  
مَنْ هُوَ أَعْظَمُ رَجُلٍ عَلَى قَيْدِ الْحَيَاةِ؟  
بزرگترین مردی که هنوز زنده است چه کسی است؟

Opp. Dead مَيِّتٌ  
مرده ، بی جان

## All

adj. كُلُّ، جَمِيعٌ، كَافَّةٌ / همه، تمام، همگی  
All the shops are closed.  
جَمِيعُ الْحَرَاذِيْطِ مُعْلَقَةٌ.  
همه ی مغازه ها بسته اند.

All roads lead to Rome.  
جَمِيعُ الطَّرِيقِ تُؤَدِّي إِلَى رُومَا. (مَثَلٌ)  
همه ی راهها به رُم ختم می شوند. (ضرب المثل)

pron. كُلُّهُمُ / همه ی آنها  
All the students in my class passed the exam.

نَجَحَ جَمِيعُ طُلَّابِ صَفِّي فِي الْإِمْتِحَانِ.  
همه ی دانش آموزان کلاس من در امتحان موفق شدند.

That's all .

هَذَا كُلُّ شَيْءٍ. / این همه چیز است.  
At all. عَلَى الْإِطْلَاقِ، أَيْدَاءً، مُطْلَقًا  
مطلقاً، هرگز، عموماً، بدون قید و شرط

I didn't like the movie at all.  
لَمْ أُحِبِّ الْفِلمَ أَيْدَاءً. / هرگز فیلم را دوست نداشتم.

In all. جَمِيعُهُمْ، بِرُمَّتِهِمْ / همه ی آنها، بدون استثنا  
Not at all. مُطْلَقًا، لَا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ. (جَوَابٌ شُكْرًا)  
هرگز، این وظیفه است تشکر لازم نیست. (در جواب تشکر)

«Thank you for much.» «Not at all»  
شُكْرًا جَزِيْلًا لَا شُكْرَ عَلَى وَاجِبٍ.  
خیلی ممنون، این وظیفه است تشکر لازم نیست.

adv. تَمَامًا / به طور کامل، کلاً  
All right كَلِّهُ تَمَامًا، مَاثِبِي الْحَالِ، عَلَى مَا يُرَامُ.  
خیلی خوب، همه چیز رو به راه است. (بر وفق مراد)

Is everything all right?  
هَلْ تَسْبِيْرُ الْأُمُورِ بِشَكْلِ جَيِّدٍ؟  
آیا همه چیز خوب پیش می رود؟

That's all right . هَذَا حَسَنٌ. / این خوب است.

## Allow

vt. يُسْمَحُ / اجازه داده می شود  
Smoking is not allowed here.  
لَا يُسْمَحُ بِالتَّدخِيْنِ هُنَا.  
سیگار کشیدن در اینجا مجاز نیست. (استعمال دخانیات ممنوع است).

Please allow me to introduce Miss Mary.  
أَرْجُو أَنْ تَسْمَحَ لِي بِتَقْدِيْمِ الْأَيْسَةِ مَبْرِي.  
لطفا اجازه بدهید دوشیزه مری را معرفی کنم.